

پایان جنگ موصل، آغاز جنگهای داخلی دیگر است!

مظفر محمدی

نیروهای محاصره کننده موصل، "حشد الشعبی، حشد الوطنی، پیشمرگان دولت اقلیم، ارتش عراق، تانکهای ترکیه و..." صف آرای تنها برای بیرون راندن داعش نیست. با شکست داعش و تصرف موصل توسط داعشیان جدید، دور تازه ای از کشمکش ها و جنگهای داخلی در موصل و استان انبار و بخصوص در اقلیم کردستان آغاز می شود.

بارزانی مدعی است که هر جا را تصرف کند ضمیمه کردستان می شود. دولت بغداد می گوید با شکست داعش پیشمرگان باید مناطق تحت کنترل شان را ترک و تخلیه کنند. حشدالشعبی و حشدالوطنی دو نیروی متخاصم باقی می ماند و دولت بغداد نمی تواند موصل را به کنترل خود در آورد. این سناریویی است که جنگ کنونی موصل را به جنگ داخلی دیگری سوق می دهد.

بعلاوه در درون دولت پاشیده شده ی اقلیم کردستان صف آرای جدیدی در جریان است. بارزانی مدعی استقلال کردستان، بیرون راندن نیروهای پ ک ک که در بخشی از شهر و روستاهای کردستان مستقر است و دخالت ترکیه بعنوان پشتیبان و حامی خود برای "استقلال" ادعایی اش است. اتحادیه میهنی تجزیه شده، به حمایت جمهوری اسلامی پشت گرم است.

آیا مردم کردستان عراق، مردمی که ماه ها است توسط دولت عراق و بارزانی محاصره اقتصادی شده و دستمزد و حقوق هایشان پرداخت نمی شود، به این سناریو آگاهند؟ آیا می دانند که با شروع یک جنگ داخلی دیگر در کردستان، نه تنها خبری از حقوق و رفاه نیست، بلکه امنیت جانی و تخریب منازل و کشتار فرزندان شان را به دنبال دارد؟

اولین اقدام هر انسان آگاه و شرافتمند و فعالین ورهبران اعتراض و مبارزات کنونی بر سر معیشت در کردستان عراق این است که کارگران و زحمتکشان و معلمان و پرستاران و توده های مردم را به این خطر آگاه کنند.

دومین کار و همزمان این است که مردم کردستان را برای یک صف بندی و

به این ننگ پایان دهیم!

(نوشته زیر در نشریه "علیه بیکاری" چاپ شده ، در اینجا باز تکثیر می شود)

بعنوان مقدمه

قالیبافی در کردستان همچون کرمان، اصفهان، یزد، کاشان و خیلی از شهرهای دیگر ایران بسیار رایج است. همانطوریکه در مطلب پایین آمده است، اکثر کارگران این صنعت کثیف، کودکان و نوجوانان دختر هستند. در کردستان صنعت فرش محصول کار و رنج و خون این کودکان و نوجوانان است. فرش بیجار، تکاب، افشار، سنندج و غیره با نام های مخصوص هر کدام محرومیت و رنج کودکان با هر تار فرش بافته شده است. اکثر این فرش ها را ثروتمندان با افتخار رویهم می اندازند و پز می دهند که فرش دستباف گران قیمت دارند و با در و همسایه رقابت می کنند.

اما چه این افتخار رویهم انداختن فرشهای دستباف در اطافه های پذیرایی ثروتمندان و چه افتخار بورژوازی و دولت ایران به صادرات فرش ایرانی هر کدام در واقع لکه ننگینی است بر پیشانی بورژوازی که محصول کار و رنج و خون کودکان را دستمایه افتخار ملی و کسب سود تاجران فرش کرده است. این صنعت کثیف باید بر بیفتد. چرا فرشهای ماشینی نمی تواند جایگزین این نکبت دامنگیر کودکان این مملکت باشد. می گویند این منبع درآمدی برای خانواده ها است.

اما خانواده هایی که بهر دلیل دختران کودک خود را به این کار شاق و کمرشکن و با عوارض بسیار سنگین برای جسم و روح کودکان وا می دارند، می بایست دنبال راه حل دیگری باشند. وظیفه ی انسانی خانواده ها، نهادهای دفاع از حقوق کودکان است که به دولت فشار بیاورند که بجای افتخار ملی فرش ایرانی به قیمت تباهی جسم و روح کودکان، به وظایف خود برای تامین معیشت خانواده ها و آموزش رایگان کودکان و کمک هزینه زندگی شان اقدام کند. کار کودکان بخصوص در قالیبافی ها جرم سنگینی است که بر پیشانی دولت بورژوازی ایران کوبیده شده و باید در مقابل ان جوابگو باشد.

چند میلیون انسان بی هویت!

مظفر محمدی

در کردستان عراق چندین میلیون انسان زندگی می کنند که فاقد هویت و حقوق و حرمت انسانی اند و بحساب نمی آیند. ببینید:

تنها کارگران در کردستان عراق که از بی حقوق ترین و بی هویت ترین انسان های این جامعه هستند، جمعیتی میلیونی را تشکیل می دهند.

در شرکت نفت کرکوک با 3 پالایشگاه که بخشی از کارگران عرب زبان هستند و چاه ها و پالایشگاه های نفت در بخشهایی از کردستان که تولیدات نفت از این چاه ها و از کرکوک با یک لوله به بندر جبهان در ترکیه و با تانکرهای بیشماری به ایران فرستاده می شود، ده ها هزار کارگر کار می کنند.

ص ۳

در صفحات دیگر میخوانید:

- شبح جنگ دیگر در بحبوحه جنگ موصل
- آیا دولت "کرد" خانن به منافع مردم است
- تعرض نیروهای اتحادیه میهنی به تظاهرات مردم محکوم است
- دو پیام از حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان
- ترامپ برای "کرد" چگونه خواهد بود؟!
- فدرالیسم شعاری ارتجاعی است
- ریپوار احمد
- محمد فتاحی
- ریپوار احمد
- مصاحبه با منصور حکمت
- ص ۵
- ص ۶
- ص ۷
- ص ۷
- ص ۸
- ص ۹

آزادی برابری حکومت کارگری



پایان جنگ موصل، ...

مقاومت علیه هرگونه خطر جنگ داخلی آماده کنند، متحد کنند و سازمان دهند. این نیروی سومی است که می تواند جلو جنگ احزاب ناسیونالیست حاکم در کردستان را بگیرد، حاکمیت را از آنها سلب و به دست مردم بسپارد. هیچ راه دیگری وجود ندارد. یا باید منتظر بود تا سرنوشت مردم کردستان در جدال نیروهای قومی و مذهبی و جنگ و کشتارشان جهانی تر شود، یا توده های میلیونی مردم در شهرهای سلیمانیه و اربیل و دهوک و دیگر شهرک ها به میدان بیایند و نوع دیگری از حاکمیت و اداره جامعه را پیش پا بگذارند و به ایجاد آن اقدام کنند.

چیزی که این اقدام را تضمین می کند این است که، صف آرای توده های کارگر و زحمتکش و آزادیخواهان و برابری طلبان کاملاً مستقل از احزاب حاکم و اپوزیسیون قومی و مذهبی باشد. کلیه احزاب قومی و مذهبی در کردستان عراق نه تنها دستشان تا آرنج به خون ریخته شده ی مردم در جنگهایشان آغشته است، بلکه در غارت ثروت و داراییهای کردستان شریک اند. این احزاب چه کوچک و چه بزرگ شریک جرم سنگینی علیه مردم کردستان اند. این ها را باید مجبور کرد که به خواست و اراده و آلترناتیو سوم گردن نهند. در این احزاب چه کوچک و چه بزرگ شریک جرم سنگینی علیه مردم کردستان اند. این ها را باید مجبور کرد که

به خواست و اراده و آلترناتیو سوم گردن نهند. در صورت مقابله مسلحانه این احزاب با مردم، نباید شک کرد که آنها بازنده اند و شکست خواهند خورد. پیشمرگان کردستان مزدوران احزاب حاکم نیستند. فرزندان همین مردم اند که در صورت توسل این احزاب به سرکوب، به خانواده هایشان و به مردم خواهند پیوست. پیشمرگان زحمتکشانی هستند که بخاطر بخور و نمیری در جنگ های احزاب ناسیونالیست جان می بازند و به گوشت دم توپ آنها تبدیل شده اند.

نیروی سوم اگر چه هنوز متشکل و متحد نیست و سازمان و حزب خود را ندارد، اما در دل همین مبارزات و اعتراضات کنونی همبستگی و اتحاد و همدلی و همسرنوشتی شان ضروری و حیاتی می شود. رهبران و نمایندگان کارگران و معلمان و پرستاران و کارمندان جزء و طیف وسیع جوانان و بخصوص زنان تحقیر شده در قوانین و فرهنگ مردسالار و ناموس پرست ناسیونالیسم کرد، می توانند سرکرده و مبشر و سازمانده این اتحاد و همبستگی توده ای باشند.

در دل مبارزات و اعتراضات کنونی که نباید فقط به خواست حقوق های معوقه محدود شود بلکه خطر جنگ داخلی و ناامنی و از هم پاشیده شدن شیرازه مدنیت جامعه را باید دید و علیه آن صف آرای کرد. در ادامه سناریوی کنونی و تداوم خطرناک تر آن در آینده نه تنها خبری از

حقوق ماهانه و رفاه نخواهد بود، بلکه سیه روزی بیشتر و ناامنی و خطر جانی و مالی بسیار سهمناک تری در راه است.

نباید تسلیم وضع موجود شد و یا در انتظار خطر بزرگ تر جنگ احزاب بر سر مرزهای کردستان، چاه های نفت و تقسیم قدرت و ثروت بین خودشان نشست. هر گونه سهل انگاری، توهم و انتظار، مرگ این جامعه و مردمانش را در پی خواهد داشت. جامعه امن و سالم و مرفه و انسانی تنها با فاصله گرفتن از احزاب قومی و مذهبی کنونی و ایجاد نیروی سومی از توده های میلیونی کردستان امکانپذیر است. این کاری شدنی است. اما خودبخودی نیست. کار می خواهد، احساس

مسئولیت رهبران و آگاهان جامعه را می خواهد، زدن به ریشه قوم گرایی و مذهب می خواهد و بسیج مردم و نشان دادن راه حل و افق دنیای بهتری جلو روی مردم می خواهد. کار سختی است اما شدنی است!

مظفر محمدی

آذرماه ۹۵- دسامبر ۲۰۱۶

به این ننگ پایان دهیم!..

کار کودکان در قالی بافیها : به این ننگ پایان دهیم!

از کمپین سیاسی - تبلیغی علیه بیکاری حمایت کنید!

استثمار این کودکان در ایران قانونی است. این یک ننگ ملی است. این پدیده بر وجدان جمعی جامعه سنگینی میکند.

مطابق آمار رسمی سالانه یک میلیون کودک در بیغوله های کارگاهها قالی بافی به استثمار کشیده میشوند. آنچه که به نام صنعت فرش ایران شناخته میشود و همواره به عنوان یک تجارت پر سود بر تارک اقتصاد ایران درخشیده است، چیزی جز حاصل استثمار کار کودکان نیست. همه ما از شرایط کاری این کودکان خبر داریم. این "صنعت" برای موفقیت بهتر به دستانی هر چه کوچکتر و به کودکانی نیاز دارد که کمتر از جای خود تکان بخورند. ترکیب

این شرایط و محل دارهای قالی، محیط کار را برای این کودکان به بازداشتگاه های کار اجباری شبیه میسازد. طبیعی است که این کودکان از تحصیل، از بازی، از رشد و

پرورش طبیعی و پایه ای خود برای همیشه باز می ماندند. خارج از توجیبات والدین هیچ کس و به هیچ وجه نباید چنین رفتاری را با کودکان جامعه بپذیرد.

استثمار این کودکان در ایران قانونی است. این یک ننگ ملی است. این پدیده بر وجدان جمعی جامعه سنگینی میکند. استدلال مسئولان اداره این کارگاهها و مسئولان دولتی بسیار مسخره است:

می گویند: این کودکان دستمزد میگیرند!
می گویند: این تنها راه معاش خانواده است!
می گویند: لطمات سختی بر اقتصاد کشور وارد میشود!

اینها فقط بهانه است و هر کدام دال بر دست اندازی بیشرمانه به جان و حرمت این کودکان و گذاشتن تقصیر بر سر خانواده آنها میباشد. برنده اصلی در استثمار این کودکان تجار و دلالان دولتی هستند.

ما خواهان:

ممنوعیت فوری و بلاواسطه کار کودکان در این رشته هستیم. این کودکان باید تحت نظارت پزشکی و درمانی مجانی و تحت پوشش ارگان مستقل دولتی قرار بگیرند.

راه بازگشت آنها به مدرسه هموار گردد. به تمامی این کودکان به ازاء تمامی سالهای کار معادل حقوق نمایندگان مجلس بعنوان خسارت پرداخت شود. این خسارت تا رسیدن کودک به سن بلوغ باید بدست یک ارگان مستقل غیر دولتی سپرده شود.

همه والدین خانواده این کودکان باید تحت پوشش بیمه بیکاری شایسته و کافی برای زندگی معادل حقوق وزیران قرار بگیرند. فروش فرشهای بافته شده توسط کار کودک باید بجرم شراکت در یک تجارت غیر قانونی ممنوع گردد.

ما خواهان شکل گیری یک جنبش سراسری و قدرتمندی هستیم که خانواده این کودکان در مرکز آن قرار بگیرند. این حرکت باید با حمایت گسترده همه کارگران و زحمتکش محله روبرو شود که اجازه نمیدهند محله آنها به مرکز بیگاری کودکان تبدیل گردد. از همه فعالین و نیروها و احزاب سیاسی، و از همه مدافعین حقوق طبقه کارگر تقاضای حمایت از خواستههای ذکر شده را داریم.

علیه بیکاری - ۲۰ نوامبر ۲۰۱۶

چند میلیون انسان بی هویت!

... در کارخانه های سیمان، بلوک سازی و دیگر مصالح ساختمان، هزاران کارگر مشغول به کاراند.

در کارگاه های سنگ و مرمر و معادن سنگی هزاران کارگر کار می کنند.

نوب آهن اربیل حدود ۵۰۰۰ کارگر دارد. تولید آهن و فولاد در این کارخانه با ترکیه و ایران در رقابت است.

کارگران نانوایی ها بالغ بر ۵۰۰۰ کارگراند. در مرغ داری ها بالغ بر ۲۰۰۰ کارگر کار می کنند.

در کارخانه های سیگار تحت کنترل خانواده های بارزانی و طالبانی که مخفیانه سیگار با مارک های بین المللی تولید و بصورت قاچاق وارد بازار داخلی و خارجی (بویژه ایران) می شود و کارخانه های تولید مشروبات الکلی باز تحت کنترل اعضای این خانواده ها با مارک های تقلبی وارد بازار داخلی و خارج (بویژه ایران) می شود، هزاران کارگر کار می کنند.

کارگران پمپ بنزین ها بالغ بر ۲۰۰۰ کارگراند. در صنعت ساختمان ده ها هزار کارگر فصلی و ساختمان کار می کنند. در حواش کار در این بخش صدها کارگر سالانه کشته می شوند و خانواده هایشان بی سرپرست می گردند.

کارگران بیمارستان های دولتی و خصوصی و خارجی و کارگران شهرداری ها بالغ بر 3000 کارگر اند

در بخش خدمات و رستوران ها و هتل ها، هزاران کارگر به کار مشغولند. در حمل و نقل شهری و بین شهری و رانندگان حمل کالاهای صادرات و واردات از قبیل کامیون های حامل کالا، سوخت ... و کارگران باربر این بخش ها بین 5 تا ده هزار کارگر و راننده کار می کنند.

شهرک های صنعتی بزرگ در شهرها و شهرک ها (کارگاه های مکانیکی، نجاری، درب و پنجره سازی، آلومینیوم کولر، جوشکاری و ...) و کارگاه های کوچک داخل شهرها ده ها هزار کارگر مشغول به کاراند

دستفروشان شهرها از ده هزار کارگر تجاوز می کنند و پشت هر دستفروش یک خانواده منظر نان و معیشت است.

کارگران بیکار ده ها هزار کارگر و بدون بیمه بیکاری اند. کار هزاران کودک خیابان را به این آمار اضافه کنید.

...

در یک آمار سرانگشتی بالغ بر ۱۰۰ هزار کارگر شاغل و نیمه شاغل در منطقه اقلیم کردستان به کار مشغولند. به همان اندازه هم، کارگران بیکار کرد و عرب زبان در کردستان و اگر سربازان که پیشمرگ نامیده می شود و معلمان و پرستاران و کارمندان جزو را به آن اضافه کنیم... این لشکر عظیم جمعیت با خانواده هایشان چند میلیون و اکثریت مردم کردستان را تشکیل می دهند. اکثریتی اما گمنام، بی هویت و بحساب نیامده. در منطقه ای با 5 میلیون جمعیت که اکنون با اورگان عراقی و سوریه ای 8 میلیون شده

است هویت این اکثریت در میان گرد و خاک ناسیونالیسم و مذهب و قوم گرایی و جنگ و فریب و فساد و دزدی ثروتمندان و صاحبان قدرت، گم شده است.

اتحادیه های کارگری دولتی فرمال روی کاغذ ثبت شده اند اما از حضور و عضویت کارگران در آن خبری نیست. کارگران در بخش دولتی به شدت کنترل می شوند. از تشکل کارگری مستقل خبری نیست.

تصور کنید اگر این جمعیت چند میلیونی زن و مرد و کودک و پیر و جوان یک روز خودشان را صاحب جامعه بدانند و نه صاحبان زر و زور و ثروت و فاسدان و غاصبان نان سفره مردم، چه اتفاقی خواهد افتاد! چه کسی

یا چه جریانی می تواند بیاید و زبان حال و متحد کننده و سازمان دهنده این جمعیت چند میلیونی بشود؟ کسی هست بیاید و این جمعیت عظیم را به هویت طبقاتی و انسانی شان آگاه کند و نگذارد اسیر هویت قومی و مذهبی و گوشت دم توپ دولت اقلیم و احزاب حاکم و دول امپریالیست و ارتجاع اسلامی عربستان و ایران شوند. و نگذارد زیر فشار تحقیر و از خود بیگانگی و بی اعتمادی بخود له و لورده و تباه گردند؟ جریانی انسانی و آزادیخواه و برابری طلب هست که بیاید و تو دهن این حکام مرتجع قوم پرست و مذهبی بزند و سرنوشت و زندگی و انسانیت و حرمت شهروندان محروم جامعه را از گلویشان بیرون بکشد؟ باید باشد. هست!

کردستان عراق یک لشکر انسان آزادیخواه و برابری طلب و سوسیالیست و سکولار دارد، اما متأسفانه کارشان فقط افشاگری از فساد سرمایه داران و حکام است. به ریشه نمی زنند. نمی توان ازاد شد و جامعه را ازاد کرد مگر اینکه به ریشه ناسیونالیسم و قوم پرستی زد، مگر اینکه به ریشه مذهب و خرافات زد، مگر اینکه برابری کامل زن و مرد را خواست، مگر اینکه پرچم آزادیخواهی و برابری طلبی را وسط میدان های شهر کوبید.

گفته می شود آخر احزاب حاکم هم پول دارند، هم اسلحه و هم حمایت امریکا و جمهوری اسلامی و دولت اردوغان و دست ما خالی است. آنها زورشان بیشتر است. این بخودی خود درست است، اما تمام حقیقت نیست. چند

میلیون کارگر و زحمتکش و سرباز "پیشمرگ" و زن و جوان بی حقوق و محروم اگر آگاه شوند و متحد شوند و برخیزند هیچ پول و اسلحه ای نمی تواند آن ها را به خانه بفرستد. این یک جنگ است. جنگ طبقاتی.

جنگ قومی نیست. جنگ مذهبی نیست. جنگ طبقاتی است. طبقات محروم و ستمدیده با جوانانی که هر روز فرار می کنند و زنانی که هر روز به نام ناموس به قتل می رسند، چندین میلیون اند. اگر این جمعیت عظیم اجتماعی یقه شان را از فریب و تحمیق ارا و افکار و تبلیغات قومی و مذهبی و تفرقه اندازی دشمنانشان برهاند، نیروی عظیمی آزاد می شود. نیرویی که با هیچ اسلحه و پولی نمیتوان عهده دارش شد.

سیستم قومی و مذهبی به نام دولت اقلیم از همان آغاز سم جامعه بوده و هست. این سیستم

قابل اصلاح نیست. شعار تغییر "گوران" شعاری دروغین و ریاکارانه است. شعاری برای تقسیم قدرت و ثروت بین احزاب حاکم است. این ها برای سهم خود تلاش می کنند و به نفع آن می خواهند پارلمان یا دولت را تغییر دهند. این ها ناجی آن چند میلیون کارگر و زحمتکش و زن و جوان جامعه نیستند.

اسلحه و پول احزاب حاکم در خدمت منافع خود و اربابانشان مثل امریکا و جمهوری اسلامی و دولت ترکیه است. کسی هست امروز این را نداند؟ این سلاح و دارایی های نقدی و جنسی باید به مردم برگردد. باید هویت طبقاتی و انسانی چندین میلیون کارگر و زحمتکش بی هویت شده و گم شده و فراموش شده درگرد و خاک قوم پرستی و مذهب و کهنه پرستی و جنگهایشان را به آنها برگرداند. و این بدوا نیازی به اسلحه و پول ندارد. این شیوه و شگرد بورژواها و ناسیونالیستها و عشایر و قبایل و ارتجاع است که اول مزدورانشان را با هر نامی حشد شعبی، حشد وطنی و نیروهای مسلح ایت الله حکیم و مقتدا صدر و مالکی و عبادی و غیره اجیر و مسلح می کنند. اسلحه و پول از دول مرتجع منطقه می گیرند و جنگ قومی و مذهبی راه می اندازند. حتی پیشمرگان اقلیم کردستان که مزدور نیستند و حقوق ناچیزی می گیرند که انهم تماما پرداخت نمی شود، اما به نام کرد و کردستان و سنی علیه شیعه یا عرب قربانی می شوند.

یک راه در آوردن این سلاح ها از دست دشمنان، داشتن اسلحه است که باید داشت. اما قبلا و بدوا چندین میلیون انسان محروم و ستمکش هستند که با دستان خالی هم می توانند قوم پرستان و مذهبهای فاسد صاحب پول و اسلحه را خلع سلاح کنند. خلع مالکیت کنند. این کار ممکن است. و اولین شرط این است که این بخش محروم جامعه را از افیون قوم پرستی و مذهب و نژاد پرستی نجات داد .

و افق دنیای آزاد و انسانی و برابر، فارغ از قومیت و مذهب و نژاد و زبان را بر رویشان گشود.

گفته می شود، ما میدیا در اختیار نداریم. دشمنان مردم رادیو و تلویزیون و روزنامه و خبرنگار و محقق و نویسنده و شاعر دارند. این هم همه ی واقعیت نیست. مبلغین ازادی و برابری، زبان و صدای رسای مردم در خانه ها، محلات و خیابان و کارخانه ها و کارگاه ها و میادین شهرها هستند.

گوش شنوای محرومان را دارند. بغض فروخته مردمان عاصی و گرسنه و بی حقوق را دارند. امروزه هر کنج و گوشه جامعه سربکشی در خانواده ها، در محلات، در قهوه خانه ها و تاکسیها و در مدارس و دانشگاه ها و کارگاه ها ... همه جا مردم ناراضی و معترض و عصبانی از بی عدالتی و تبعیض و نابرابری و فساد صحبت می کنند. مبلغین ازادی و برابری و رفاه و خوشبختی در میان دریای توده ها در محل های کار و محلات زندگی می توانند بیشترین اتحاد و آگاه سازی و متحد کردن باشند



گوش شنوای محرومان را دارند. بغض فروخته مردمان عاصی و گرسنه و بی حقوق را دارند. امروزه هر کنج و گوشه جامعه سربکشی در خانواده ها، در محلات، در قهوه خانه ها و تاکسیها و در مدارس و دانشگاه ها و کارگاه ها ... همه جا مردم ناراضی و معترض و عصبانی از بی عدالتی و تبعیض و نابرابری و فساد صحبت می کنند. مبلغین آزادی و برابری و رفاه و خوشبختی در میان دریای توده ها در محل های کار و محلات زندگی می توانند بیشترین اتحاد و آگاه سازی و متحد کردن باشند.

گفته می شود، دشمنان ما، مبلغین و فعالین کارگری و مردمی را تهدید و ترور می کنند، درست است. تا زمانی که مبلغین و مبارزین اقلیم کردستان از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی کند آنها را می توانند سر به نیست کنند. ولی اگر مبلغین و فعالین و رهبران کارگری و زنان و جوانان و روشنفکران غیر قومی و مذهبی در میان کارگران و زحمتکشان و معلمان و پرستاران و دستفروشان و بیکاران و محافل بزرگ و کوچک روشنفکران سکولار و مترقی به وسعت جامعه باشند، آنوقت دشمن چند نفر را می تواند ترور کند! نمی تواند. اگر بجای تلاش های فردی اینجا و آنجا و یا این و آن شاعر و نویسنده ی تنها، کمیته های مبارزین محلات و کارخانه ها و شهرها تشکیل شوند و صدای اعتراض این جمعیت چند میلیونی زنان و مردان تشنه رفاه و آزادی شوند، هیچ دشمنی ولو تا دندان مسلح و خفه در دلار و ثروت عهده داشانش نخواهد بود.

نمایندگان و سخنگویان کارگران و زحمتکشان و معلمان و پرستاران و بیکاران اگر دسته دسته متحد شوند و دست در دست هم بگذارند، توده عظیم کارگر و زحمتکش پشتشان می ایستند و حفظ شان می کنند. این رهبران باید عروج کنند؛ خود را نشان دهند، رهبریشان را اعمال کنند، دستشان را در دست همدیگر بگذارند... تا مردم اعتماد به نفس شان را بدست بیاورند و باور کنند که بدون اسلحه و پول هم می شود کارخانه را و مدرسه را و دانشگاه را و محلات را و خیابان و میادین شهر را تصرف و فتح کرد.

آیا این تدارک قیام است، انقلاب است؟

تا زمانی که ثروتمندان صاحب دولت اقلیم به هیچ صراطی مستقیم نمی شوند، تا زمانی که نان سفره مردم را گرو گرفته و خود تا خرخره می خورند و می چایند و روانه بانک های کشورهای خلیج و اروپایی می کنند، تا زمانی که از یک دلار سود و درآمد میلیونی

شان صرف نظر نمی کنند، تا زمانی که احزاب حاکم بر تقسیم ثروت و قدرت در مقابل هم صف آرایی کرده و حاضرند جنگ داخلی راه بیندازند...، آیا راه دیگری باقی مانده است؟

چند سال است کارگران و زحمتکشان و پیشمرگان اقلیم به درگاه دولت اقلیم بارزانی و طالبانی و گوران و احزاب اسلامی شریک در قدرت استغاثه و آه و ناله می کنند؟ کسی هست جوابشان را بدهد؟ دستمزد کارگر و حقوق معلم و پرستار و کارمند و پیشمرگ را هر کسی به دیگری حواله می دهد. یکی می گوید دولت مالکی و عبادی پول نمی دهد، یکی میگوید دارایی ها نزد حزب بارزانی جمع شده است و الی آخر...

ولی همین طالبانی ها و بارزانی ها و دولت اقلیم شان بر سر تقسیم دلارهای نفت صادره از کردستان به ایران و ترکیه با هم دعوا دارند و جنگ فرمایشی در راه است.

اما جنگ واقعی جای دیگر است. جنگ کارگران و زحمتکشان کردستان علیه کل سرمایه داران و دولت اقلیم شان و صاحبان زر و زور و اسلحه است. چه کسی می گوید اگر این اعتراض و مبارزه توده ای شهری در محلات و خیابان ها و میادین شهرها شروع شود، پیشمرگان، فرزندان همین کارگران و زحمتکشان به رویشان اسلحه خواهند کشید؟ پیشمرگانی که برای جنگ قومی و مذهبی در محاصره موصل کشته می شوند و موصل ویران شده بعد از جنگ به حشد وطنی و دولت ترکیه سپرده می شود را به زودی خواهند دید، چرا باید به روی خانواده های خود اسلحه بکشند!

اگر احزاب قومی و مذهبی دولت اقلیم خود اسلحه و داراییهای اقلیم را به زبان خوش به صاحبانشان و به کارگران و زحمتکشانی که با برداشتن سایه اسلحه بر سرشان می توانند به سرعت متحد شوند و نمایندگی های خود را انتخاب کنند و شوراهای کارگری و محلات و شهر را تشکیل دهند نیازی به این جنگ نبود. بیایند تحویل دهند. ولی این غیر ممکن است. این جنگ ناگزیر است و باید شروع شود. وقتی میگوییم جنگ فوراً پای اسلحه به میان می آید. ولی، توده های چند میلیونی کارگر و زحمتکش و پرستار و کارمند و دانشجو و زن و مرد بدوا نیازی به اسلحه و جنگ مسلحانه ندارند. زمانی که احزاب حاکم به روی مردم آتش گشودند اسلحه به میان می آید و بخش نه چندان کمی از همین نیروی پیشمرگ نیروی مسلح مردمانی خواهد شد که آنها فرزندانانشان هستند...

کار سختی است اما غیر ممکن نیست. نباید فقط خطاب به تعدادی مردم حرف زد. امروز

اعتصاب معلمان است و باید از آنها حمایت شود. فردا اعتصاب پرستاران و یا کارمندان و غیره... این حمایت ها بجای خود درست است، اما جنگ و دعوی میلیون ها کارگر و زحمتکش و حقوق بگیر و خانواده هایشان فقط حقوق های به تعویق افتاده نیست. محرومیت و تبعیض و ستم و نابرابری و فساد سرمایه داران و دولت اقلیم شان از سروروی جامعه می بارد و میلیون ها انسان را به تباهی می کشاند. باید این چندین میلیون کارگر و زحمتکش و کارمند و معلم و پرستار و دستفروش و بیکار و زن و جوان و روشنفکر رادیکال را مورد خطاب قرار داد. میلیون ها مردمی که اولاً خود را از تفکر ضد انسانی ناسیونالیسم و قوم پرستی و مذهب و اتکا به دولتها و نیروهای خارجی بتکانند.

باید روزمره این جمعیت چندین میلیونی، خانه به خانه و محله به محله و کارخانه به کارخانه و در خیابان و میادین شهرها مورد خطاب قرار بگیرند: "مردم بیاید سرنوشتان را به دست بگیریم و جامعه آزاد و برابر و مرفه مان را با دستان خود بسازیم".

مردم به هیچ حزب و جریان ناسیونالیستی و قومی که زمانی در کوه بوده اند بدهکار نیستند. اینها سهم خود را بیش از حد تصور خورده و برده اند. اما باید دیگر جایی گفت بس است! تا حالا هر چه توانستید خوردید و بردید و جنایت کردید، دیگر بس است. نوبت ما مردم است که با این داراییها و ثروتی که از جامعه غصب کردید زندگیمان را بچرخانیم و سلاح هایمان را خود در دست داشته باشیم. ما با نیروی میلیونی و سلاح هایمان در دست خودمان به هیچ نیروی خارجی باج و اجازه دخالت نمی دهیم...

این رویا نیست. واقعیتی است که برای تحققش باید تلاش کرد و زحمت کشید و چه بسا ممکن است تاوان داد. اما می ارزد. چیزهایی را از دست می دهیم اما دنیایی را به دست خواهیم آورد. دنیای انسان های آزاد و برابر و فارغ از فساد قومی و مذهبی و نژادی. فارغ از جنگ قومی و مذهبی و جنگ و جدال سرمایه داران و احزابشان بر سر تقسیم قدرت و ثروت. قدرت و ثروت باید در دست صاحبان واقعی شان یعنی میلیون ها کارگر و زحمتکش و معلم و پرستار و زن و جوان و سربازانی که به نام پیشمرگ کرد و کردستان در جنگ های قومی و مذهبی و جنگ های حزبی بر سر تقسیم قدرت و ثروت کشته می شوند، قرار گیرد.

آیا راه دیگری بسوی آزادی و رفاه و خوشبختی و حرمت انسانی وجود دارد؟

مظفر محمدی

آذرماه ۹۵- دسامبر ۲۰۱۶



این یادداشتنامه، نیروی پیشمرگ و دیگر نیروهای اقلیم کردستان عراق طبق جدول زمانبندی شده توسط حکومت عراق از

مناطق که در نتیجه عملیات نینوا آزاد میشوند، عقبنشینی میکنند. "جای تردیدی نیست که اگر نیروهای قومی و مذهبی میدان دار باشند، پایبند به هیچ قانون و توافق نامه ای نخواهند بود و آخر سر نگرانی و خطر بسیار جدی ای وجود دارد که اختلافات توسط و در نتیجه جنگ و قتل عام های خونین یکطرفه شوند.

بدین شیوه میتوان از هم اکنون بخشی از طرفین و عوامل و محتوای آن واقعه بسیار احتمالی که ممکن است پس از داعش گریبان مردم را بگیرد، را مشاهده کرد و حتی هیچ تضمینی نیز وجود ندارد که این فاجعه حتی منتظر دوران پس از بیرون راندن داعش از موصل بماند و در جوار جنگ کنونی موصل جنگ خانمانسوز دیگری بر مردم تحمیل نگردد.

البته از همان آغاز معلوم بود که وقتی جنگ علیه داعش، (ورای شیوه و روش تروریستی و ضدانسانی ای که با بمباران شهری یک و نیم میلیونی ای که به گروگان گرفته شده است)، قالبی قومی و طایفه ای بخود بگیرد و از یک طرف توسط ناسیونالیزم کرد که با هدف "آزادکردن مناطق کردنشین منقطع شده" در آن شرکت کرد، و از طرف دیگر برای نیروهای میلیشیای شیعه وابسته و طرفدار جمهوری اسلامی نیز هدف از شرکت در این جنگ علاوه بر انتقامگیری طایفه ای از سنی مذهبا، عبارت از تغییر کفه ترازوی قدرت بنفع خود در جریان تخصصات منطقه ای با نیروهای رقیب خواهد بود. این، همان عواقبی را خواهد داشت که هم اکنون سران و سیاستمداران همه طرفین برای آن فراخوان میدهند. این، تنها یکی از صورت های سناریوی فاجعه بارکنونی است و یکی از جنگهای ارتجاعی ای است که آینده مردم این منطقه را تهدید میکند.

این تهدید بایستی توسط مردم آزادیخواه کرد زبان و عرب زبان، و همچنین از جانب نیروهایی که خود را در قبال امنیت و آسایش و زندگی مردم و دفاع از مدنیت در جامعه مسئول میدانند، کاملاً جدی گرفته شود. ضروریست که موضع آشکار و قاطع علیه این تهدید گرفت و بمنظور خنثی کردن طرحها و نتایج فاجعه بارش سیاست و طرحهای پیشرو در مقابل آن ارائه داد.

شبح جنگی دیگر در بحبوحه جنگ موصل!

مسئول شاخه ۱۵ حزب دمکرات کردستان انجام داد. شیخ جعفر در این مصاحبه و بدون مطرح کردن "نمیدانیم" و فال بینی، صریحاً به جزئیات این موضوع پرداخت و گفت که جنگ بعدی ما مطمئناً با دولت عراق و مشخصاً با "حشدی الشعبی" بر سر تعیین تکلیف سرنوشت مناطق مورد اختلاف و مناطقی که از دوران ورود داعش تحت تسلط نیروی پیشمرگ بوده اند، خواهد بود.

در دنیای واقعی ناسیونالیزم کرد، درست پس از یورش ۲۱ اکتبر داعش به شهر کرکوک، این جنگ را با یورش علیه آواره های عرب زبان و ویران کردن خانه و کاشانه شان آغاز کرده است. سازمان مدافع حقوق بشر در این زمینه این عمل را محکوم کرده و حکومت کردستان نیز با دستپاچگی جوابی داده است.

یکروز پس از اظهارات بارزانی در شهر باشیک، دفتر علی عبادی در عکس العمل به گفته های ایشان، اعلام کرد که: "هیچ تغییری در توافقات بغداد و اربیل بوجود نیامده است، و بنا بر مفاد این توافقنامه نیروهای پیشمرگ دوش بدوش نیروهای عراق برای آزاد کردن موصل می جنگند، بعد از آن و بنا به مفاد آشکار این توافقنامه نیروهای پیشمرگ بسوی مناطقی که قبل از آغاز این عملیات در آنها مستقر بودند عقب نشینی خواهند کرد، و تاکنون در چند ناحیه این مفاد عملی شده اند." اعلامیه دفتر عبادی حتی اظهار میدارد:

"آن مناطقی که در دوران حکومتهای قبلی تحت تسلط پیشمرگ درآمدند، بنا به قانون اساسی عراق تعیین تکلیف خواهند شد." این اظهار نظر آشکارا نشان میدهد که از نظر عبادی و حکومت عراق، نیروهای پیشمرگ نه تنها بایستی از مناطقی که در نتیجه عملیات موصل آزاد شده اند عقب نشینی کنند، بلکه بایستی آن مناطقی را هم که از سال ۲۰۱۴ تاکنون تحت کنترل خود درآورده اند، (در زمان یورش و پیشروی داعش بارزانی اعلام کرد که این فرصتی برای تحت کنترل درآوردن مجدد مناطقی است که از کردستان منقطع شده اند، و عملاً نیز بخشهایی از آن را

بکنترل درآوردند)، باز پس دهند. و حتی از اینهم بیشتر، قانون اساسی مملکت برای همه آن مناطقی که نیروی پیشمرگ از سال ۲۰۰۳ به این طرف و در دوران حکومتهای مختلف عراق بدست آورده بود، تعیین تکلیف خواهد کرد. در ششمین بند یادداشتنامه تفاهم میان وزارت دفاع آمریکا و وزارت پیشمرگ نیز بعنوان شرط کمک ۴۱۵ میلیون دلاری ای که برای نیروی پیشمرگ تخصیص داده شده، گفته شده: "در زمان به اجرا درآوردن

جنگ برای کنترل مجدد شهر موصل و دیگر مناطق تحت کنترل داعش به گرمی ادامه دارد. قبل از آنکه پیش بینی معینی برای خاتمه این جنگ وجود داشته باشد، همه ناظرین سیاسی از احتمال جنگ های دیگر در ادامه جنگ حاضر می گویند. اما، نشانه های اولیه یکی از این جنگها، خیلی قبل تر از این پیش بینی ها، خود را نمایان کرده بود. مسعود بارزانی و علی عبادی که در جریان کنفرانس خبری یکماه قبل، با قیافه متحدین محکمی جلو دوربین ها ظاهر شده و مژده آغاز عملیات موصل را به همه می دادند، امروز علیه همدیگر سنگر بندی کرده اند.

سخنان مسعود بارزانی در کنفرانس خبری روز ۱۶ این ماه در شهر باشیک، اعلام آمادگی آشکاری برای این جنگ بود. ایشان گفت: "ما نمیدانیم آن بلای بزرگی که در آینده پس از داعش گریبانگیرمان می شود چه خواهد بود، اما بایستی با آمادگی کامل با هرگونه تهدید روبرو شویم." هنگامیکه این سخنان بارزانی را در کنار علم کردن تهدید آمیز جدایی کردستان و تشکیل دولت مستقل قرار دهیم، انموقع روشن میشود که پشت "آن واقعه ای که در آینده پس از داعش گریبانگیرشان خواهد شد"، تهدیدی در حقیقت آشنا، معین و برنامه ریزی شده خود را پنهان کرده است.

بارزانی این "تهدید" را یک فال بینی برای خود عنوان کرد. اما وقتیکه "نمیدانم" اش را کنار سخنان دیگرش در اینمورد که "تقریباً تمامی خاک کردستان را آزاد کرده ایم، با آمریکا بر سر عدم عقب نشینی نیروی پیشمرگ از مناطقی که آزاد کرده اند به توافق رسیدیم، و دولت مستقل کردی اعلام میکنیم...." قرار دهیم، دیگر نبایستی نه "ندانستن" اش جدی گرفته شود و نه حسابی برای فال بینی اش در مورد پیش بینی "واقعه بعد از داعش" باز کرد. بارزانی طرفین و موضوع و ماهیت آن جنگ را تعیین کرده است. که در یک جمله میتوان گفت جنگ ناسیونالیزم کرد و عرب بر سر تقسیم سرزمین و قدرت و منابع طبیعی خواهد بود.

بدون شک، اگر این جنگ بوقوع بپیوندد، مردم کرد زبان و عرب زبان را برای آن بمیدان خواهند فرستاد که در ارزیابی نهایی، این جنگ ارتجاعی کرد و عرب خواهد بود و فجایع و مصائبش از سناریویی که از سال ۲۰۰۳ جامعه عراق با آن گریبانگیر است کمتر نخواهد بود.

کانال تلویزیونی "روداو" جهت تحلیل و ارزیابی محتوای اظهارات بارزانی، همان روز مصاحبه ای با شیخ جعفر مصطفی،

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

آیا دولت "کرد" خائن به منافع مردم است؟

محمد فتاحی



مگر آنجاها هم جواب اعتراض مردم گلوله و باتوم و اردنگی نیست؟
توقع از ناسیونالیست های کورد از زاویه تامین رفاه و آسایش و عدالت اجتماعی پوچ است، همانطوریکه توقع از دولت ایران و ترکیه و آن دیگری برای تامین عدالت و زندگی، توقعاتی بیجاست. بارزانی و طالبانی و هر ناسیونالیست دیگری وظیفه شان تنها و تنها تامین حاکمیت کردی است و با نشستن آنها در قدرت به عنوان کرد، این مطالبه عملی شده است.
قضیه حقوق هایی که پرداخت نمیکند و مسئله رفاه و عدالت و ... چه میشود؟

کسی که دم از رفاه و آسایش و عدالت و آزادی بی قید و شرط سیاسی میزند، باید زحمت بکشد، آن طوق بندگی ملی گرایی و قوم پرستی از گردن باز کند. آنگاه نه به عنوان کرد و فارس و عجم و عرب و شیعه و سنی و مسیحی و آن دیگری، که به عنوان انسان مدعی حقوق تا به آخر خود باشد. نمی شود مدام در شیپور کردی دمید و مدعی رفاه و آسایش و عدالت هم بود.
تا زمانی که خطاب به کارگران و مردم زحمتکش در کردستان به جای تاکید بر منافع طبقاتی و هم سرنوشتی با هم طبقه های خود و با همسایه و دوست و همکار و رفیق و فک و فامیل طبقاتی خود، مدام هویت ملی و قومی را برجسته می کنند، بردگی تنها سرنوشت حک شده بر پیشانی کارگران و مردم است.

آذرماه ۹۵- دسامبر ۲۰۱۶

این یادداشت پاسخ کوتاهی به اتهامات ناروا و بی جا و غیرواقعی نسبت به ناسیونالیسم کرد است.
تبلیغات تاریخی و همیشگی ناسیونالیسم کرد مبنی بر دفاع شان از کسب قدرت برای کرد را باید با عمل و کردارشان سنجید. از این زاویه کدام ناسیونالیست کرد به وعده هایش عمل نکرده است؟ برنامه هیچ ناسیونالیست فیهیمی ایجاد یک جامعه برابر و مرفه و دارای آزادی بی قیدوشرط سیاسی نبوده و نیست. تاریخا هم زمان هایی که از سرناچاری ادعاهایی کرده اند، به محض رسیدن به قدرت مسیر خویش را اصلاح کرده اند. امروزه، آنها روز روشن در مقابل چشم و گوش میلیون ها مردم میگویند که هدف شان رساندن کرد به قدرت، ایجاد دولت یا قدرت کردی و تبدیل زبان کردی به زبان رسمی جامعه است.

در مقابل دولت مسعود بارزانی و طالبانی افشاگری میشود که در سایه قدرت اینها ثروتمندان و میلیونرهای پرشماری رشد کرده اند. لعنت به منکر این ادعا ولی چرا حاکمان مقصرند؟ مگر بارزانی و طالبانی جایی گفته اند که اجازه نمیدهند ثروتمندان خون بقیه را در شیشه کنند؟ جایی گفته اند که در مقابل رشد سریع فاصله طبقاتی سنگری می بندند؟ اتفاقا اینها به خودشان هم می بالند که در دوران قدرت شان سرمایه داران کرد خیلی چاق و چله تر شده اند.
میگویند اینها دزدکی ترور میکنند، حقوق مردم را نمیدهند، معترضین را سرکوب میکنند و ...

در پاسخ این ادعاها شخصا چیزی ننشیده ام ولی هر کسی میتواند فرض بگیرد که حاکمان برای چنین سوالات و انتقاداتی پاسخ دارند. میتوانند بگویند که ترور مخالفین ابداع ما نیست و همه دولت های پیرامون ما عین همین کار را میکنند. مگر در ایران ترور نمی کنند؟ مگر در ترکیه نمی کنند؟

گفته اند و هزاران بار تکرار کرده اند که دفاع از "فرهنگ کردی" هم یک اولویت ناموسی شان است. حالا کسی جلو بیاید و ثابت کند که حاکمان امروز کردستان عراق نه کرد، که فارس و عرب و عجم اند. چنین چرندیات فرضی ای در تمام کردستان دو نفر شاهد پشت خود دارد؟ کسی بیاید ثابت کند که اینها مدافع راستین فرهنگ کردی نیستند. مگر فرهنگ مورد استفاده اینها در برخورد به انسان و بزرگ و کوچک و زن و مرد یک فرهنگ ناب کردی نیست؟

افشاگری علیه حاکمان کردستان عراق که در بیش از سه دهه هنوز مشکل آب و برق را حل نکرده اند هم گلایه ای بجا نیست. اینها به شهادت تمام شهروندان از روز اول حاکمیت شان هم قول تامین رفاه و آسایش و خدمات معمول شهری را به کسی نداده اند.
به اینها انتقاد میشود که زیر سایه حاکمیت شان زن کماکان بی حقوق است و لیست زنان کشته شده منتشر میشود که این احزاب

شیخ جنگی دیگر ...

در این زمینه، پرده برداشتن از ماهیت و محتوای ارتجاعی و ضدانسانی ناسیونالیسم و قومپرستی کرد و عرب، آگاه کردن وسیع مردم از مخاطرات و عواقب فاجعه بار این جنگ، ضرورت برجسته کردن همسرنوشتی این مردم و رای تعلقات قومی و مذهبی تحمیل شده بر آنان، و بمیدان آوردن نیروی مبارزاتی مردم آزادیخواه علیه این تهدید، بزرگترین، فوری ترین وظیفه و مسئولیت همه آن نیروهایی است که دفاع از مدنیت جامعه و ممانعت از سوق دادن آن بسوی فاجعه جنگ و اختلافات قومی و مذهبی را وظیفه خود میدانند.
این امر مهم و انسانی را نبایستی به تاخیر انداخت. رهبری و تلاش برای پیشقدمی در این میدان، یک وظیفه عظیم کمونیستی است!

زنده باد انقلاب کارگری

پیام دو حزب کارگری عراق و کردستان

به کارگران و مردم ازادخواه و انسان دوست! در باره فاجعه ی بعد از جنگ موصل.

جنگ ارتجاعی، خونین و ترسناکی که به نام "آزادی موصل" برپا شده است، ساکنین این شهر را در یک جهنم و سرنوشت نامعلوم و بدون برون رفت، نگه داشته است. دولت امریکا و هم پیمانان منطقه ای اش به بهانه ی آزادی موصل از داعش در واقع مردم را فریب داده و به چشم مردم منطقه خاک می پاشند. در حالیکه بطور قطع باید این موضوع برای همگان روشن باشد که این جنگی برای نابودی داعش نیست. امروز و فردا شرکت کنندگان این جنگ، خود، داعش را از موصل به جای دیگر منتقل می کنند.

توهم و خوش خیالی که گویا این جنگ برای آزادی موصل و به نفع مردم است، بشدت مضر و مخرب و تاوانش را مردم موصل و کردستان و عراق خواهند داد!

جنگ قومی و عشیره ای و مذهبی بهر بهانه ای محکوم است و باید در مقابلش ایستاد و مانع شد. تقسیم عراق بر اساس قومیت و مذهب، جرم سنگین و ضد آزادی و زندگی و معیشت مردم است. تنها با همبستگی کارگران و زحمتکشان و مردم ازادخواه و تکیه بر هویت انسانی می توان بار سنگین این جنگ قومی و مذهبی و جرایم آن را کم کرد.

مردم! بیابید دستهایمان را به همدیگر بدهیم و علیه قوم پرستی و مذهب و تقسیم انسان به هویت های کاذب بایستیم. تنها در این صورت است که می توانیم به وظایف انسانی مان عمل کنیم!

دسامبر ۲۰۱۶

همچنین باید آگاه باشیم که فردا جنگ دیگری میان شیعه و سنی و عرب و کرد و ترکمان بر سر اینکه حاکم و صاحب موصل کیست راه می افتد. این جنگی برای آزادی موصل نیست و نخواهد بود. جنگ بر سر تامین منافع دولت ها و نیروهای شرکت کننده در این جنگ و تقسیم عراق بر اساس قومیت و مذهب است!

جنگ ارتجاعی و ضد انسانی و کشتار جمعی مردم موصل محکوم است. کسانی که دیروز داعش را بوجود آوردند، حمایت کردند و به مردم منطقه تحمیل کردند، امروز به نام آزادی موصل با قربانی کردن مردم، زمینه ی جنگ طایفه ای و قومی دیگر را فراهم می کنند.

توده های ازادخواه عراق و کردستان!

این که امروز برای ما معلوم باشد که در مقابل این جنگ ارتجاعی کجا ایستاده ایم یک ضرورت و مسوولیت تاریخی است. هر گونه

پیام!

به انساندوستان، ازادخواهان، اتحادیه های کارگری و تشکل های دفاع از حقوق انسان در جهان!

جنگی ارتجاعی به نام "آزادی موصل" برپا شده است. جنگی که در حقیقت نه موصل را به معنای واقعی آزاد می کند و نه تروریسم اسلامی را از بین می برد. این جنگ در واقع با نقش و حمایت تروریسم دولتی دولتهای مرتجع جهان انجام می شود.

جنگ موصل بجز ویران کردن این شهر و کشتار جمعی ساکنانش معنای دیگری ندارد. هم اکنون بخشی از مردم موصل بین این شهر و تلعفر در محاصره داعش و حشدالشعبی گرفتار آمده اند. ساکنین روستاهایی که گویا از دست داعش نجات می یابند، به دست نیروهای قومی و مذهبی این جنگ به نام همکاران داعش تعقیب و یا کشته می شوند.

جریانات و شخصیتهای ازادخواه و انساندوست و بشریت متمدن نباید در برابر این فاجعه ترسناک ساکت باشد. دیوار سانسوری دور این جنگ کشیده شده و فجاجع آن را مخفی می کنند. معلوم نیست هزاران موشکی که حواله شهر و روستاهای موصل شده است، چقدر کشته و ویرانی به بار آورده است. و معلوم نیست مردم موصل که توسط داعش گرو گرفته شده اند، در چه وضعی بسر می برند.

ما از مردم انساندوست جهان می خواهیم که در مقابل این جنگ ارتجاعی و ویرانگر و کشتار جمعی و آواره کردن صد ها هزار ساکنان موصل ساکت ننشینند و صدای نفرت و اعتراض خود را بلند کنند! به کمک مردم آواره و زخمی این جنگ بشتابند و ماهیت این جنگ ارتجاعی را به افکار عمومی بین المللی بشناسانند.

این جنگ تنها راه از بین بردن داعش و

حزب کمونیست کارگری عراق
حزب کمونیست کارگری کردستان
دسامبر ۲۰۱۶

تعرض نیروهای امنیتی اتحادیه میهنی به تظاهرات مردم سلیمانیه محکوم است.

امروز یکم دسامبر ۲۰۱۶ نیروهای امنیتی در محل آموزش و پرورش به تظاهرات معلمان و کارمندان و مردمی که برای حمایت از آنها و اعتراض به قطع حقوق و گرسنه و در فقر نگه داشتنشان به این تظاهرات پیوسته بودند، با گاز اشک آور و باتوم برقی حمله کردند. در این حمله ده ها نفر دستگیر و تلاش کردند تظاهرات را سرکوب کنند. اما تظاهر کنندگان در مقابل این تعرض ایستادند و آنها را به عقب نشینی واداشتند و دستگیر شدگان را هم آزاد کردند.

صبح امروز نیز نیروهای امنیتی سلیمانیه به منزل دو تن از اعضای انجمن معلمان ناراضی حمله کرده و به شیوه وحشیانه در جلو چشمان اعضای خانواده شان آنها را دستگیر کردند که هنوز آزاد نشده اند. همچنین بنا به خبر، نیروهای امنیتی اتحادیه میهنی تعقیب و دستگیری فعالین و رهبران اعتراضات اخیر معلمان و توده های مردم سلیمانیه را شروع کرده اند.

دولت اقلیم و اتحادیه میهنی که با جنبش گوران مشترکا اداره سلیمانیه را برعهده دارند، گلوی معلمان و کارمندان و کارگران و محرومان را می فشارند، به غارت منابع زندگیشان پرداخته و در مقابل اعتراض مردم علیه ظلم و زورشان آنها را مجازات می کنند، اتومبیل معلمان ناراضی را آتش می زنند و هنوز به این ها رضایت نداده و لوله سلاح نیروی سرکوب شان را برای ارباب مردم رویه رویشان گرفته اند.

اتحادیه میهنی که قدرت را در سلیمانیه دارد و به این اعتبار شریک اصلی حزب دمکرات کردستان (پارتی) در دولت اقلیم است، بخشی از درآمد غارت شده را بخود اختصاص داده و به هر قیمتی می خواهد اعتصاب معلمان و مدارس و دانشگاه ها را خاتمه دهد و آنها را مجبور کند با جیب خالی و شکم گرسنه به کار بپردازند. ادامه اعتصاب به منزله شکست سیاسی اتحادیه میهنی در کنترل مردم است که با گلگی و انتقاد پارتی به اینکه نمی تواند جلو اعتراضات مردم را بگیرد مواجه شده است.

حزب کمونیست کارگری کردستان، تعقیب و دستگیری نمایندگان کارمندان و ربودن اعضای انجمن معلمان ناراضی و تعرض به حریم خانواده های سازمان دهندگان تظاهرات را عملی ضد آزادی و نقض حقوق ابتدایی مردم کردستان می داند. حاکمان شهر سلیمانیه باید دستگیرشدگان را فوراً آزاد، به سرکوب شهروندان ناراضی خاتمه داده و خواستههایشان را برآورده کنند.

ما معلمان و کارمندان و توده های مردم ناراضی را فرامی خوانیم که اعتراض و مبارزه خود را بهر شیوه ممکن از مدارس و دانشگاه ها تا میادین و خیابان های شهر برای تحقق خواستههایشان ادامه دهند!

حزب کمونیست کارگری کردستان

ترامپ برای "کرد" چگونه خواهد بود؟!

ریپوار احمد

خبر پیروزی انتخاباتی دونالد ترامپ سراسر دنیا را فرا گرفت. پرسش بالا به موضوع بحثها و مجادلات تلویزیونی زیادی در کانالهای کردی تبدیل شد. جوابگویی به این سوال، هدف این نوشته نیست، بویژه اینکه از منظر دیدگاهی که این سوال را وسیعاً و در سطح عمومی گسترش داده است. بلکه میخواهم خود این دیدگاه و طرز تفکر را بررسی کنم. البته و بالاخره با معیاری که خود صحیح میدانم، جوابی هم به آن پرسش خواهم داد.

مردم جهان از دو زاویه مختلف به این پیروزی مینگرند و موضع میگیرند. آنها بی که از این پیروزی ابراز خوشحالی میکنند، یا آگاهانه از این شارلاتان دفاع میکنند و یا اینکه خوشباورانه فکر میکنند که هر جوری باشد این شارلاتان بازی باعث می شود اوضاع و بالانس فعلی را تغییر دهد. بخش زیادی از متوهمین و خوشباوران ممکن است از اوضاع فعلی دنیا دل خوشی نداشته و ناراضی باشند، اما امید به هرگونه تغییرات متری و انقلابی را فعلاً از دست داده اند. بخاطر همین، هر مؤلفه ای که تغییراتی ایجاد کند، ولو تغییر مثبت یا منفی، از آن استقبال میکنند. آنهایی هم که ابراز ناخوشنودی میکنند، اکثراً نگران این موضوعند که ممکن است لمپن بازی ترامپ، اوضاع جهان را بسوی شرایط مخربتری برده و معیارهای انسانی و مترقی را به تمسخر گرفته و بی ارزش نموده و اوضاع بسیار نابسامان و موضوعات داغ روز مانند جنگ و عدم آسایش و تبعیض و محرومیت را با شرایط ناهموارتری روبرو کند و فجایع سنگین و غیرقابل جبران تری گریبان بشریت امروز را بگیرد. بدون تردید خوشبآوری به اینکه اگر خانم کلینتون برنده این انتخابات میشد خیلی از واقعیات امروز جهان، چه در سطح داخلی و چه در سطح خارجی را تغییر میداد، نیز کم نبوده و نیست.

این واقعیتی ست که بنیانهای سیاست در امریکا، درسطوح داخلی و خارجی، بعنوان یکی از نیروهای بزرگ ستمگر و سبیل میلیتاریزم و جنگ و تبعیض استفاده کننده از بمب اتمی و ...، مورد تأیید دارودسته حاکم بر امریکا از هردو جناح دمکرات و جمهوریخواهش میباشد. ترامپ رئیس جمهور باشد یا کلینتون، تفاوتی در این بنیانهای ایجاد نمیکند. هرکدام از این طرفین رئیس جمهور باشند، توده های مردم هیچ رل و نقشی در تثبیت و پیشبرد سیاستهای ارتجاعی چهارسال آینده در امریکا و جهان نداشته و نخواهند داشت. حتی همان کسانی که بیای صندوقهای رای کشانده شده اند، هیچ نقشی در تعیین و پیشبرد بنیانهای اجتماعی و سیاسی نخواهند داشت و یا حتی از آن مطلع نیز نخواهند شد. در حقیقت، راه تعقیب و تلاش برای آزادیخواهی و انسانیت و بر خورداری از آرامش و شرایطی بهتر، انتخاب بین، ترامپی که مانند یک

شارلاتان بازاری به سیاست نگریسته و مستقیماً با شعار و پرچم دشمنی با پناهندگان و مردم مسلمان و در اختیار گذاردن زندگی و سلامتی و کلیه نیازمندیهای زندگی مردم بدست بازار بی پروا و بی دروپیگر و سودجو بمیدان آمده، یا خانم کلینتونی که همان سیاستها را با نام و پوششی دیگر به اجرا میگذارد، نیست. از منظر انسان آزادیخواه، هرکدام از این کاندیداها صندلی رئیس جمهور را اشغال کند، تغییر چندانی در اوضاع نمیدهد. همینکه کاندید شدن برای این پست مستلزم دارا بودن صدها میلیون دلار یعنی میلیاردر بودن است و گرنه از عهده پیشبرد کمپین انتخاباتی بر نخواهد آمد، بدو این پیش فرض را جلو جامعه گرفته است که در این سیستم حاکمیت تنها مختص میلیاردرهاست. هرچند رای کافی نیارودن خانم کلینتون که اولین زن کاندیدای ریاست جمهوری در تاریخ امریکا ست، خود بیانگر جایگاه و موقعیت زن در این سیستم دمکراسی ست.

اما هدف من در اینجا مکتبی بر این نکته است که چرا معیارها و بنیانهایی که در سطح جهان انتخابات امریکا را با آنها ارزیابی میکنند، در مقیاس و چهارچوب فضای سیاسی ناسیونالیستی کردستان و میدیای کردستان، جایی ندارند؟ آزادی و انسانیت و آرامش جهانی که امروز به موضوعات مهمی تبدیل شده اند، همچنین سرنوشت صدها میلیون مردم امریکا، هیچ ارزشی در میان بحثها و ارزیابیهای الیت سیاسی ناسیونالیستی کرد حاکم ندارد. بجای همه اینها، تنها معیاری که به قبله نما تبدیل شده، این سوال است که میگوید کلینتون برای "کرد" بهتر است یا ترامپ؟ امروز که ترامپ برنده انتخاباتی اعلام شده، این طرز تفکر با تمام توان فریبکارانه خود بر سر این مسئله که "ایا ترامپ برای کرد چگونه خواهد بود؟"، تمرکز کرده است. و اینکه، سیاست و طرح ترامپ برای آزادی و انسانیت و موضوعات داغ روز که به سرنوشت بشریت امروز بستگی داشته و بر آن تأثیر میگذارد چی و چگونه خواهد بود، هیچ ارزشی پیش این طرز تفکر ندارد. اگر برای "کرد خوب" باشد، رئیس خوب است و و اگر هم برای "کرد بد" باشد رئیس بدی است! انگار "کرد" نوع ویژه ای از بشر است و خوبی و بدی این نوع انسان ویژه ربطی به خوبی و بدی کل بشریت ندارد!! اما در حقیقت، خوبی و بدی ترامپ با "کرد" از این منظر، هیچ چیزی غیر از این نیست که ترامپ با احزاب ناسیونالیستی کرد و حاکمیت گندیده و مافیایی و ارتجاعی اش چگونه رفتار خواهد کرد؟ و یا اینکه این حاکمیت و احزاب بورژوا ناسیونالیستیشان چه جایگاه و موقعیتی در سیاست و ترامپ خواهند داشت؟ اگر امیدی به این وجود داشته باشد که جایگاه و نقشی برای آنها در سیاست میلیتاریستی و ارتجاعی و سناریوی تلخ و فاجعه آمیزشان در خاورمیانه، مدنظر گرفته است، تصویر اینکه گویا ایشان با "کرد" خوب است را به جامعه حقنه میکنند، و اگر چنین نباشد، اورا برعکس توصیف میکنند. از این بگذریم که هیچ چیزی از این عیانتر و روشنتر نیست که بحث در رابطه با یافتن راه چاره ای مترقی برای مسئله کرد، بعنوان یکی از مسائل بزرگ و داغ خاورمیانه، بعنوان مسئله مردمیکه دهها سال است به وحشیانه ترین وجه و ادار به تحمل ستم ملی شده، بعنوان حق مردم کردستان برای ایجاد دولتی مستقل، تنها هیچ جایگاهی در سیاست هیچیک از جناحهای حاکمیت امریکا نداشته و ندارد، بلکه تاکنون حتی از بر سر زبان آوردن آن هم امتناع کرده اند. در مقابل، هردو جناح تاریخی از حمایت مستقیم از دولتهایی

را پشت سر خود دارند که مستقیماً این مردم را سرکوب کرده اند. تا همین امروز نیز، هیچیک از جناحهایشان در برابر سیاست میلیتاریستی و سرکوبگرانه رژیم اردوغان همپیمانان حتی در سطح ابراز نگرانی هم اعلام موضع نکرده اند.

آن دیدگاهی که "ایا رئیس جمهور منتخب امریکا با "کرد" چگونه خواهد بود" را مبنای ارزیابی خود قرار میدهد، نتنها ارتجاعیست، بلکه ضدیت کاملی با انسانیت و ارزش و شخصیت انسانی مردم "کرد" دارد. بر همین مینا، مایه شرمساری ست. مشکل است چنین دیدگاهی در میان راستروانه ترین جنبشهای جهانی را که تا این حد غرق شده در و موکد بر قومیت و نژادپرستی را مشاهده کرد که علناً سرنوشت و منافع ملیت خود را از منافع کل بشریت جدا بکند.

مردم کردستان بخشی از کل بشریت و جامعه کردستان نیز مانند هر جامعه دیگر سرمایه داری، جامعه ای طبقاتی ست. اقلیتی سرمایه دار و میلیاردر بوده، و اکثریت بزرگی نیز غرق در استثمار فقر بسر میبرند. از نظر و بر مبنای منافع طبقاتی هرکدام از این طبقات و در میان هر طبقه، جوابهای مختلفی برای مشکلات و مصائب اجتماعی ارائه میشود. بر همین مینا هم، افقهای سیاسی گوناگونی خود را بنمایش میگذارند. آن دیدگاهی که تمامی اتفاقات و تحولات جهانی را با و بر مبنای معیار اینکه سود و ضررش برای "کرد" چیست ارزیابی میکند، دیدگاه بورژوازی قومپرست "کرد" (ناسیونالیزم کرد) و بازتاب این افق بورژوازی در جامعه کردستان است. برای این جنبش و احزاب و حاکمیتش، این معیار نتنها برای رئیس جمهور امریکا بلکه شامل هر مسئول پایین دستی نیز میشود که چگونه با آنها برخورد کرده و بجایگاه و نقش آنان مینگرند. این را هم بعنوان خوبی یا بدی با "کرد" قلمداد میکنند. گویی اینکه تمامی مردم کردستان دارای یک منفعت بوده و یک افق، خوشبختیشان را میسر میکند!

از منظر این دیدگاه نتنها سیاست و حزب و قدرت و اسلحه هویت کردی دارند، بلکه حتی آواز و موسیقی و هنر و کتاب، عادات و غذا و رفتار، تا زن و مرد و کودک، همه بدون پسوند "کرد" از معنی کاملی برخوردار نخواهند بود. از این هم بیشتر، در این سالهای اخیر ورزش و گل و سلام هم دارای هویت کردی شده اند. فوتبالیستی کردی که در بازی فوتبال گلی میزند توسط میدیا و روزنامه ها بعنوان کسی که افتخاری نسبت کردها کرده، معرفی میشود! خیلی از آنها بیکه چند دقیقه با تلفن با خطهای تلویزیونی تماس میگیرند بخش زیادی از وقت خود را صرف ابراز "سلام کردی"

به هر فرد "کرد" در هر گوشه دنیا میکنند. در حالیکه همه میدانیم که الان در کردستان عراق میلیونها مردم عرب و فارس و ترک و هندی و بنگلادشی و سریلانکایی و اروپایی و ... زندگی و کار میکنند، خیلیهایشان حتی برای امور و همکاریهای انسانی در اینجا زندگی میکنند و حضور دارند. خیلی از این مردم آنقدر زبان کردی را یاد گرفته اند که سلام و علیک را درک بکنند و حتی در موارد اتفاقات داغ روز یا برای اطلاع از رویدادهای کردستان لحظاتی را پای کانالهای کردی مینشینند. در تمامی جوامع انسانی به بینندگان سلام میکنند، اما در میدیای کردی و علیرغم اینکه بینندگان کرد زبان باشند یا نه، فقط به "کردها" سلام میکنند. اگر در یکی از کانالهای انگلیسی یا آلمانی یا سوئدی کسی پیدا شده و بگوید



فدرالیسم شعاری ارتجاعی است

مصاحبه با منصور حکمت درباره شعار فدرالیسم

انترناسیونال: در بیانیه آمده است که طرح شعار فدرالیسم توسط برخی احزاب ابداء انعکاسی از وجود چنین مطالبه ای در میان مردم نیست. در این صورت انتشار این بیانیه چه لزومی داشت؟

منصور حکمت: نه فقط شعار فدرالیسم جایی در ذهنیت و زندگی مردم ندارد، بلکه هویت قومی و قومیکری بطور کلی هم در بین میلیونها مردم ساکن ایران محلی از اعراب ندارد. اما این متأسفانه برای مصون داشتن مردم از فجایع و تراژدی هایی که قوم پرستی و قوم پرستان میتوانند ببار بیاورند کافی نیست. به دنیای اطراف خود نگاه کنید و رویدادهای این دو سه دهه اخیر را مرور کنید. حکومت شرع و دولت آخوندی چه زمینه ای در ایران قرن بیستم داشت؟ ظاهراً هیچ. این مردمی بودند که هشتاد سال پیش تر مشروعه چیان را به روزی انداختند که میدانیم. آخوند یک قشر انگل بی آبرو و اسباب مضحکه مردم در شهر و ده بود. دختران دو نسل قبل از ما بی حجاب مدرسه میرفتند. موسیقی و سینما جزء لاینجزای زندگی مردم بود. با اینحال، امروز در آن جامعه جنون الهی و جهالت دینی و جانوران اسلامی حکم میرانند. یوگسلاوی، یک جامعه مدرن صنعتی و با هر استاندارد امروزی جامعه ای متمدن بود. یوگسلاوها از این صحبت میکنند که چگونه قبل از این ماجراها قومیت و ملیتشان یادشان نبود. تصور چنین اوضاعی برایشان ممکن نبود. که هنوز هم پاورشان نمیشود و نمیدانند چه شد که چنین شد.

اینکه قومیت و قوم پرستی در جامعه ایران ریشه و زمینه قوی ندارد و اینکه خواست فدرالیسم جایی میان مردم ندارد، به این معناست که روندها و جریانات و جنبشهای اصلی در جامعه به این سمت سیر نمیکند. اما سوال اینست که چقدر جامعه در برابر تحركات قوم پرستانه مصونیت دارد و چقدر از پیش در مقابل هجوم آتی این واپسگرایی و ارتجاع قومی آمادگی دفاع از خودش را دارد. بقول نادر بکتاش ناسیونالیسم و قوم پرستی مانند ویروسهایی هستند که در حالت خفته به حیات خودشان ادامه میدهند و تحت شرایط خاصی فعال میشوند و حتی گاه اپیدمی ایجاد میکنند. ناسیونالیسم و قوم پرستی در جامعه امروز ایران یک بیماری سیاسی - فرهنگی رایج نیست. اما نه ریشه کن شده و نه جامعه در برابر آن واکسینه است. وجود همین فدرالیست ها و جماعات عقب مانده ای که از هم اکنون در اوج وقاحت و سفاهت صدور شناسنامه های قومی برای مردم در ایران را شروع کرده اند، گواه این است که این ویروس ریشه کن نشده است و میتواند، بخصوص در یک شرایط متحول و متلاطم سیاسی، مصائب زیادی ببار بیاورد. صدور این بیانیه برای ایجاد آمادگی و مصونیت در جامعه است. صدور این بیانیه همچنین اعلام بی شبهه این

واقعیت به ناسیونالیستها و قوم پرستان و ملیون و روشنفکران ناقص العقل پیرامونی شان است که کمونیسم کارگری قاطعانه جلوی این واپسگرایی میایستد و این جماعات و این تمایلات ضد انسانی و ضد کارگری را میان مردم رسوا میکند. نمیشود مردم را بیست سال با مذهب اسیر کنند و بگویند و بعد بیست سال دیگر هم با قومیت و ملیت. ما اجازه نمیدهیم.

انترناسیونال: بیانیه ظهور شعار فدرالیسم را مستقیماً به مساله کرد ربط داده است. در این مورد توضیح بیشتری لازم است.

منصور حکمت: همانطور که گفتیم اسم گذاری ملی و قومی مردم، تا چه رسد به کشمکشهای ملی و قومی میان بخشهای مختلف جامعه یک پدیده دیر پا، رایج و همه گیر در کشور نیست. واضح است که در فولکلور عقب مانده اقوام (هر قومی)، خودپسندی قومی و شوونیسم و بیگانه ترسی و غیره هست. در همه کشورها، حتی در یکپارچه ترین "ملل" هم این هست، و ظاهراً تا وقتی سرمایه و سرمایه داری هست این نوع شکاف انداختن میان مردم هم باقی خواهد بود. ایران هم استثناء نیست. اما، هر ناظری که ریگی به کفش و دستور کار پنهانی دیگری نداشته باشد، اذعان میکند که جامعه ایران جامعه ای نیست که چنان در چنگال کشمکش و عدم تحمل قومی و ملی عاجز شده باشد که حکیمی بخواهد با نوشاروی فدرالیسم سراغش بیاید.

وقتی دقت میکنید میبینید پیدا شدن سر و کله این مقوله در دور اخیر مستقیماً به مساله کرد و معاملات و مذاکرات حزب دموکرات با اپوزیسیون ملی مربوط میشود که به زعم دموکراتها فردا قرار است دولت مرکزی را در ایران بدست بگیرند. تمام مساله حزب دموکرات اینست که برچسب تجزیه طلب نخورد، بخصوص چون توحش ناسیونالیستهای عظمت طلب ایرانی و جنایاتی که حاضرند تحت لوای دفاع از "تمامیت ارضی" بکنند را میشناسد. خود حزب دموکرات لاجرم در صف مقدم "ایرانیت" و دفاع از "تمامیت ارضی" قرار گرفته است. وقتی عفت داداش پور در تشریح نیمروز از دبیرکل حزب دموکرات، آقای ملا عبدالله حسن زاده، نظرش را درباره موضع حزب کمونیست کارگری میبرد (برسمیت شناسی حق جدایی کردستان، مراجعه به آراء خود مردم کردستان در یک رفراندوم بر سر جدایی یا باقی ماندن بعنوان شهروندان متساوی الحقوق در چهارچوب ایران)، جناب حسن زاده برآشفته میشود که: "خبر ما تجزیه طلب نیستیم" و برای اطمینان خاطر دولت مرکزی بعدی مرزبندی آتشینی با ما بعمل میآورد.

حزب دموکرات خودمختاری میخواهد و به این نتیجه رسیده است که با تعمیم دادن خواست خود به کل کشور، با بدست دادن فرمولی که در آن ناسیونالیسم کرد در برابر

یک دولت ناسیونالیست مرکزی تک نباشد، بهتر به این نتیجه میرسد. فرمول فدرالیسم کمک میکند حزب دموکرات خودمختاری بخواهد بدون اینکه کردستان موردی استثنایی تلقی شود. فدرالیسم یعنی "به همه ملل متشکله ایران" خودمختاری بدهید، از جمله به ملت کرد به رهبری حزب دموکرات. حال اگر بقیه مردم در ایران، و از جمله بخش وسیعی در خود کردستان لزوماً خود را با برچسب های قومی فارس و لر و گیلک و افغانی و کرد و عرب و بلوچ و ترکمن تعریف نمیکند، چه باک. در آنسوی این بده بستان ارتجاعی، جریانات ناسیونالیست ایرانی قرار دارند که خود را با مساله کرد روبرو میبینند و این را یکی از گره گاههای اصلی تثبیت حکومت آتی شان تلقی میکنند. اینها در شعار فدرالیسم دریچه ای برای لاپوشانی مساله کرد، اجتناب از مراجعه به آراء خود مردم و بند و بست با حزب دموکرات میبینند.

منشاء بحث فدرالیسم محاسبات فرصت طلبانه و پا در هوای چند حزب سیاسی درباره مساله کرد است، این بخودی خود نه چندان نگران کننده است و نه پاسخگویی به آن از مجرای تبلیغات روزمره کمونیستی و ضد ناسیونالیستی دشوار است. اما در کنار طرفین اصلی این بحث، که هرکدام منافع مادی شان را دنبال میکنند، مطابق معمول یک صف کامل از کسانی را پیدا میکنیم که میبندارند بنا به شغل شریف روشنفکری و مطبوعاتی، یا بنا به نیازهای گروه داری خود، باید حتماً بدون تعمق و بنا به مد روز چیزی بگویند و خود شیرینی کنند، و اینها به شهادت سرنوشت تلخ مردم یوگسلاوی و شوروی، خطرناک ترین عناصر در چنین شرایطی هستند.

واقعا باور نکردنی است که کسی از پنجره خانه اش بازی بچه اش و بچه های همسایه را نگاه کند، سپس آهی بکشد و قلمش را دست بگیرد و جاهلانه مردم یک کشور ۶۰ میلیونی را به ۹ ملیت و ۱۳ قومیت و ۵ گروه زبانی و فس علیهذا تقسیم کند و نسخه بپیچد که اینها باید شهرها و محلات را مطابق جدول ایشان بین خود تقسیم کنند و روبروی هم بایستند. اگر اینگونه افکار سفیهانه نتایجی اینچنین خونبار در پی نداشت،

شاید حتی مایه خنده مستمعین میشد. اما اینها دانسته و ندانسته جاده صاف کن پاکسازی های قومی و اعدامهای جمعی فردا هستند. اینها دارند علیه زندگی و جان آن بچه های بیرون پنجره توطئه میکنند و حساسیت مساله اینجاست.





این دنیای ۳۰ سال قبل نیست. انقلاب الکترونیک و انفورماتیک و پیدایش رسانه های سمعی و بصری جهانی، ژورنالیسم نوکر و مهندسی افکار را به یک فاکتور تعیین کننده در معادلات قدرت و سیر اوضاع سیاسی در کشورهای مختلف تبدیل کرده است. حتی ابلهانه ترین و دور از ذهن ترین تمایلات سیاسی و نسخه های اجتماعی، اگر در چهارچوب وسیع تر طبقاتی و جهانی بدرج بخشهایی از طبقه حاکمه بخورد به موقع پر و بال داده میشود و به اذهان مردم تحمیل میشود. مساله از محاسبات خرد حزب دمکرات و تنمه احزاب ملی و جمهوریخواه و آریامهری بسیار فراتر است. اینها بازیچه اند. ما باید کل بازی را غیر ممکن کنیم.

این را هم بگویم که تا آنجا که به مساله کرد مربوط میشود این خود مردم کردستانند که باید در یک فرآیند آزاد درباره جدایی و یا باقی ماندن بعنوان شهروندان با حقوق برابر در چهارچوب ایران تصمیم بگیرند. فقط این تصمیم، هرچه که باشد، اصولیت و مشروعیت دارد. مساله کرد بر سر سهم گرفتن حزب دمکرات و سایر احزاب خودمختاری طلب در ساختار قدرت و سپرده شدن "حاکمیت کردستان" به آنها، از بالای سر مردم، نیست. بند و بست و مذاکرات و معاملات احزاب بر سر کردستان فاقد هرنوع مشروعیت است.

انترناسیونال: برخی سازمانهای چپ گفتند که حزب ما در مخاطراتی که در مقاله "سناریوی سیاه و سفید" بیان شده اغراق کرده است. فکر نمیکنید به این بیانیه هم چنین برخوردی بشود؟

منصور حکمت: بین خودمان باشد، من ضمن بیشترین احترام به تک تک اعضا و فعالین و رهبران خانواده چپ ضد سلطنتی و سنتی ایران بعنوان انسانهایی که بالاخره با هر زبانی خیر مردم زحمتکش را میخواهند، باید بگویم بعنوان احزاب و سازمانهای سیاسی نه اینها را سوسیالیست میدانم و نه باوری به قدرت تشخیص آنها و قابلیت آنها در ایفای نقش کارسازی در دنیای پس از جنگ سرد دارم. این یک طیف سپری شده و بی افق است. جوانان جبهه ملی و حزب توده اند که اکنون خود دیگر پیر شده اند. برخورد این طیف با این بیانیه فاکتور مهمی نیست. مهم تر شاید، برخورد بیانیه به آنهاست.

اما بیانیه اصولا خطاب به اینها نیست. خطاب به مردم و بویژه به طبقه کارگر است، که به معنی اجتماعی و سیاسی و تاریخی این کلمات

و شعارها توجه کنند و به دام ملی گرایی و قوم پرستی نیفتند، که برای مقابله با آن آماده باشند. بر خلاف بحث سناریوی سیاه و سفید، ما اینجا تاکید کرده ایم که احتمال تحمیل شعار فدرالیسم به جامعه امروز ایران بسیار ضعیف است. بنابراین بحث اغراق بر سر سیر اوضاع عینی نیست. بحث بر سر کثافت نهفته در خود شعارها و تبیین های ملی و از جمله شعار فدرالیسم است. در این اساسا نمیشود اغراق کرد و هرچه گفته شود هنوز کم است.

انترناسیونال: آیا میشود گفت این شعار خصلت نمای احزاب و جریانات مطرح کننده آن است و به این اعتبار باید درباره آنها قضاوت کرد؟ آیا با این بیانیه نحوه برخورد و رابطه حزب با جریاناتی که مدافع فدرالیسم هستند تغییر میکند؟

منصور حکمت: بنظر من در سطح نظری میشود احزاب را بر مبنای این شعار قضاوت کرد. همانطور که مذهبی بودن، شونیست ملی بودن، سلطنت طلب بودن و یا مخالفت با برابری زن و مرد، در متن تاریخ سیاسی معاصر ایران برای ارتجاعی نامیده شدن یک جریان کافی است، اعتقاد به صدور شناسنامه قومی برای مردم و تشکیل دولت مبتنی بر ملیت و قومیت نیز برای ارتجاعی خوانده شدن یک جریان کافی است. اگر سوالی هست اینست که آیا عمق کثافت شعار فدرالیسم و معانی ضد اجتماعی و ضد انسانی و ضد کارگری آن در سطح وسیع شناخته شده هست یا خیر. شاید هنوز خیر. این ایجاب میکند که بدوا برای یک دوره تلاش کنیم این فرمول از برنامه و تبلیغات احزاب اپوزیسیون حذف بشود. البته واضح است که از هم اکنون هر جریانی را که آگاهانه و مصرانه از فدرالیسم و سازمان قومی جامعه دفاع کند باید یک جریان ارتجاعی به حساب آورد.

انترناسیونال: این بیانیه چه فعالیتهایی را در برابر فعالین حزب میگذارد؟ فعالین حزب در برابر جریاناتی که شعار فدرالیسم را مطرح میکنند چه باید بکنند؟

منصور حکمت: واضح است که نمیشود و لازم هم نیست که اینجا لیستی از اقدامات بدهیم. اصل قضیه این است که ما محتوای واقعی این شعار را، با تمام وجود و با پشتکار برای مردم روشن کنیم. احزابی که این شعار را طرح میکنند باید فشار نقد ما را هرجا هستند و هرجا میروند روی خودشان حس کنند. باید تفکر و سیاست قومی و ملی را بی آبرو کرد، همانطور که تفکر و سیاست مذهبی

امروزه بی آبرو و منفور است. باید اگر نه کل مردم زحمتکش، لاقال بخش های پرتحرک و فعال طبقه کارگر در ایران آنچنان آگاهانه از ارتجاع ملی و قوم پرستی، که شعار فدرالیسم صرفا یک بسته بندی لوکس تر آن است، بیزار و منتفر و نسبت به آن حساس باشند که هیچ نیرویی نتواند فردا جلوی پیشروی کارگر و کمونیسم کارگری را با علم کردن کشمکش ها و فجایع قومی سد کند و مردم را به روزی بیاندازد که در یوگسلاوی دیدیم. تبلیغات و آکسیونهای ما باید ظهور توجمان ها و ایزت بگوچ ها و کارادیچ ها و ملادیچ ها و میلوسیچ ها و ژیریفکسی های وطنی را غیر ممکن کند. در یک جمله، هم باید حضور ذهن مردم را بالا برد و هم به قوم پرستان و اسپانسرهای فرمایشان فهماند که با یک نیروی کمونیستی کارگری سازش ناپذیر و بدون توهم روبرو هستند.

تماس با حزب حکمتیست

دبیر خانه حزب، شیوا امید

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی، آذر مدرسی

azar.moda@googlemail.com

دبیر کمیته رهبری، خالد حاج محمدی

Khaled.hajim@gmail.com

دبیر تبلیغات، امان کفا

Aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب مظفر محمدی

Mozafar.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور، امان کفا

Aman.kafa@gmail.com

نشریه نیا

سردبیر: محمد فتاحی

m.fatahi@gmail.com

دستیار سردبیر: آرام خوانچه زر

aram.202@gmail.com

ترامپ برای "کرد" ... به انگلیسیها یا آلمانیها یا سوئدیها سلام میکنم، حتی اهالی همان جوامع آن را رسوا و با جنجال روبرو میکنند. اما در سایه قومیت پرستی کردی، آنچه برای مردم مترقی جهان معنی جداسازی و قومپرستی و پشت کردن به انسانیت داشته و بر همین مینا هم مایه شرمساری بوده، در دیدگاه ناسیونالیسم کرد مایه افتخار است! این دیدگاه، این روش، این معیار، این سنت، این چهارچوب فکری، عقب مانده است، قومپرست و راسیست است. از جانب مردم آزادیخواه و مترقی، از طرف آنهایکه برای خود و همه مردم هویت انسانی قائلند، برای مردمیکه خود تاریخی طولانی از قربانی شدن توسط تبعیض و ستم ملی را دارند، این دیدگاه و معیار و روش و عادات و چهارچوب فکری، عقب مانده و ارتجاعیست، و فقط بایستی آن را دور ریخت. بر همین مینا، جواب سوال سرتیتر این نوشته، این است که ترامپ بعنوان یک کاراکتر لمین سیاسی غرق شده در روش میلیتاریستی و قلدری و ستمکاری دارودسته حاکمیت امریکا، اعلام کرده که دشمنی سختی با معیارهای انسانی و آزادیخواهانه و تعلق انسانی و زندگی و رفاه و آسایش مردم امریکا و جهان را دارد. جدا از و سواى اینکه ترامپ با احزاب و حاکمیت بورژوازی ناسیونالیستی کرد چگونه رابطه ای خواهد داشت و در میان سیاستهای ارتجاعی خود چه جایگاه و نقشی برای آنان در نظر گرفته و یا میگیرد، مردم کردستان هم بعنوان بخشی از کل بشریت از لمپن بازیهای وی بی نصیب نخواهند ماند!